

یادداشت‌های میرزا یحیی مجتهدزاده لاهیجانی (فرید مجتهدی)

علی امیری^۱

ناگفته‌های زیادی از تاریخ اجتماعی نواحی کوچک و بزرگ ایران وجود دارد که گه‌گاه با سر بر آوردن اوراق و اسنادی از لابه‌لای صندوقچه‌های خاک گرفته جماعت قدیمی، بخشی از نکات فراموش شده یادآوری و روشن‌نمایی می‌شود. یکی از شهرهای پر قدمت با هزاران هزار نکته تاریخی ناگفته، لاهیجان است؛ شهری از سرزمین گیلان که به دلایل عدیده همیشه در تاریخ جایگاه قابل تأمل و مورد توجهی داشته است. اینک و بعد از مدت‌ها به بهانه یافتن یادداشتی به قلم یکی از اهالی قدیمی این سامان چند برگه از تاریخ لاهیجان را ورق می‌زنیم.

آنچه در ادامه خواهید خواند یادداشت‌های میرزا یحیی فرید مجتهدی می‌باشد که در دو قسمت نوشته شده است. بخش نخست راجع به نسب‌نامه خاندان قطبی لاهیجان و زندگینامه قطب‌الدین محمد شریف لاهیجی جد اعلای این خانواده بوده و در قسمت دیگر نسب‌نامه‌ای از خاندان صفاری لاهیجانی است که هر دو مطلب به احتمال فراوان در اواخر دهه سی خورشیدی تنظیم گشته است. به هر حال برای انعکاس گوشه‌ای از گذشته لاهیجان لزوم بازنگری و چاپ این یادداشت‌ها احساس گردید. که امیدواریم برای اهل پژوهش و جویندگان زوایای پنهان تاریخ محلی مفید واقع گردد. میرزا یحیی مجتهدزاده لاهیجانی در حدود سال ۱۲۷۵ هـ. ش در خانه‌ی پدری‌اش واقع در لاهیجان چشم به جهان گشود. پدرش حاجی میرزا حسن به حاجی مجتهد شهرت داشت و از مجتهدین سرشناس آن دوران به شمار می‌رفت و نفوذ زیادی در گیلان داشت. حاجی میرزا محمدعلی خان امین دیوان حاکم وقت لاهیجان و خاندان او برای حاجی مجتهد، احترام

۱. پژوهشگر و سندپژوه تاریخ گیلان



میرزا یحیی

ویژه‌ای قائل بودند. حاجی مجتهد، علاوه بر میرزا یحیی سه پسر دیگر داشت که همگی از او بزرگ‌تر بودند. میرزا یحیی در ابتدای کودکی و با مرگ حاجی مجتهد سایه پدر را دیگر بر سر ندید و به همین خاطر تحت سرپرستی دیگر برادران قرار گرفت. وی تا ابتدای جوانی مقدمات را نزد برخی از روحانیون مدرس لاهیجان فراگرفت و بعد به نجف اشرف مسافرت کرد تا به تحصیل علوم دینی بپردازد. اما خیلی زود به ایران بازگشت و لباس طلبگی را از تن درآورد.

میرزا یحیی مدت‌ها در عدلیه کرمانشاه صاحب مسئولیتی بود و در این مدت با بزرگان ایل قبادیان آشنایی فراوان پیدا نمود. در زمان درگیری رضاخان سردار سپه با ایل قبادیان وی اسلحه به دست گرفت و برای دوستان کرد خود جنگید؛ اما در یک درگیری مجروح شد و بعد از مدت کوتاهی دوباره به نجف اشرف بازگشت و مجدداً لباس طلبگی به تن نمود. در همه آن سال‌ها خانواده‌اش در لاهیجان چنین گمان می‌کردند که میرزا یحیی مرده است.

وی چند سال بعد و با اعلام عفو عمومی از طرف رضاشاه به

ایران بازگشت و در زادگاه خود سکنی گزید و درصدد به دست آوردن املاک موروثی خود برآمد. اما به دلایل مختلفی با برادر بزرگترش میرزا محمود که میراب منطقه بود و در غیاب میرزا یحیی و به گمان مرگ او املاک و متصرفات وی را از آن خود کرده بود اختلاف پیدا کرد. به هر حال برای رسیدن به حق خود مدت‌ها کوشید تا اینکه قسمتی از قریه مهدی‌آباد و شیخ علی کلایه و یکی دو جای دیگر از توابع لاهیجان را تصاحب نمود. در ابتدای راه افتادن سجل احوال در کشور شهرت صفاری بر خود نهاد اما پس از چند سال نام خانوادگی فرید مجتهدی را برای خود برگزید. دیگر برادرانش شهرت مجتهدی را انتخاب نمودند و یک برادر که به قزوین مهاجرت کرده بود برای خود آل طه را انتخاب کرد. وی مدت کوتاهی در صلحیه لاهیجان مشغول به کار شد اما پس از مدتی مشاغل دولتی را رها کرد و به امر ملک‌داری پرداخت. میرزا یحیی عموی دکتر محمدعلی مجتهدی مدیر همیشه جاوید دبیرستان البرز تهران بود و در طول عمرش با وی مکاتبات بسیاری پیرامون مسائل مختلف نموده که برخی از این مکاتبات در پژوهشکده اسناد سازمان اسناد کشور نگه‌داری می‌شود.

میرزا یحیی فرید مجتهدی در سال ۱۳۵۹ هـ. ش در هشتاد و چهار سالگی در تهران دیده از جهان فرو بست و در همان شهر به خاک سپرده شد. وی در طول عمرش سه همسر اختیار کرد و از همه همسران صاحب اولاد شد. زن نخست وی به نام شمس‌الملوک دختر میرزا عبدالحسین شمس‌العلماء لاهیجی، زن دوم

به نام منصوره آهن خوش و سومین همسر دختری از اهالی شیخ علی کلایه بوده و مهری خانم نام داشت.^۱

نسب نامه خاندان قطبی لاهیجی

« مرحوم شیخ باقرخان امجدالسلطان^۲ ابن شیخ اسماعیل [شیخ الاسلام] ابن محمدرضا ابن شیخ عبدالوهاب ابن شیخ باقر ابن شیخ جعفر ابن شیخ قطب الدین محمد ابن شیخ علی ابن شیخ عبدالوهاب ابن پبله فقیه ابن شیخ اسماعیل »

شیخ قطب‌الدین محمد که در عصر خود از اعظم علماء و دانشمندان منطقه گیلان شرقی و صاحب تألیفات مهمی به شرح زیر می‌باشد:

۱- محبوب‌القلوب ۲- تفسیر شریف لاهیجی که از بزرگترین تفاسیر در عالم تشیع موسوم به تفسیر شریف لاهیجی ۳- خیرالرجال ۴- ترجمه صحیفه سجادیه ۵- ثمرالفواد ۶- لطائف‌الحساب ۷- دیوان اشعار و کتب دیگری بوده است.

مرحوم قطب‌الدین محمد پس از فراغت از تحصیل مشرب فلسفه و حکمت داشت؛ چنانچه بر اکثر تألیفات فلاسفه یونان مانند جالینوس، افلاطون، ارسطو و غیره و همچنین فلاسفه مشرق (ایران) مانند زکریای رازی، ابن سینا، حکیم ثانی ابونصر فارابی، ابوریحان بیرونی، ابوعلی که همگی از مشاهیر و دانشمندان جهان می‌باشند ایرادهای علمی و فلسفی داشته و حواشی بر مبنای اعترافات در خود نگاشته است. بعد از چندی به مشرف عرفان گروید و از علوم فقه و اصول و کلام و الهیات و حدیث چنانچه تفسیر شریف لاهیجی و خیرالرجال مؤید مقال است. اما سکونت خاندان مرحوم شیخ الاسلام اصلاً لاهیجان بوده و بر طبق اسناد و کتبی که بزرگان در شرح حال مولانا قطب‌الدین محمد پرداخته‌اند مانند میرداماد، ملا محسن فیض، مجلسی دوم، طبرسی، مولانا امین استرآبادی و اکثر اعظام عرفا وی را لاهیجانی الاصل و المسکن تعریف و توصیف نموده‌اند. مولانا قطب‌الدین به هیچ وجه معاصر سید جلیل مولانا سید محمد یمنی مدفون در لاهیجان [نبود. مولانا سید محمد یمنی] که از علماء تشیع ساکن کشور یمن [و] صرف نظر از علوم اسلامی دارای علوم دیگری از مجردات علوم غریبه بهره‌ور بوده و علمای قشری کشور یمن در مقام سعادت نسبت به آن بزرگوار برآمده و دولت امپراطوری عثمانی به جهات سیاسی مولانا را با تنها فرزندش به نام مولانا سید علی و تنها نوه‌اش بانو سیده فاطمه از کشور [یمن] تبعید و مولانا با فرزند و نوه

۱. برای تنظیم شرح حال مرحوم میرزا یحیی فرید مجتهدی با پسر ارشد وی، آقای سیروس فرید مجتهدی در منزل مسکونی ایشان واقع در تهران به تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۸۷ ملاقات و گفتگو شده است.
۲. از شیخ باقرخان امجدالسلطان دو پسر باقی ماند که هر دو با شهرت قطبی شناخته می‌شدند. پسر ارشد محمدعلی جزو سومین گروه فارغ التحصیلان مدرسه سینمایی آوانیس اوگانسیان بود و پسر دوم با نام حسین که در ابتدای جوانی وارد ارتش رضاشاه شد و در قسمت دامپزشکی ارتش به تحصیل پرداخت. بعدها به درجه سرتیپی رسید و در سال ۱۳۵۸ ه. ش در تهران از دنیا رفت. وی داماد میرزا احمدخان سالارمؤید نماینده شش دوره لاهیجان در مجلس شورای ملی در سال‌های سلطنت رضاشاه بود.

به کشور ایران در زمان سلطنت شاهنشاهی شاه طهماسب صفوی به ایران آمده، شاه طهماسب صفوی با اجلال و اکرام فوق‌العاده مقدم وی را گرامی داشته و در پایتخت خود که شهر قزوین بود در خانه قاضی القضاات حسن نام قاضی سکونت داد.^۱

سید جلیل پس از ورود به قزوین به علت عدم مساعدت هوای قزوین بیمار گشته [و] بعد از سه ماه دنیا را بدرود می‌گوید. فرزندش سید علی با تنها فرزندش سیده فاطمه به علل عدم مساعدت هوا با فرمان پادشاه صفوی به حوالی گیلان که سید علی کیا که از سلاطین گیلان شرقی بود^۲ عزیمت و در بیلاق دیلمان خانه شیخ الاسلام پيله فقیه ورود می‌کند که فقیه مزبور جد اعلاء مرحوم شیخ قطب‌الدین محمد است. سلطان علی، والی مستقل لاهیجان با اعزام عده‌ای از شاهزاده‌گان کیایی از بیلاق لاهیجان به معیت شیخ بزرگ ورود به لاهیجان می‌نمایند.

به شرح اسناد تاریخی اهالی محلات لاهیجان هر کدام طالب ورود آنها در محله خود بودند تا جایی که احتمال جنگ داخلی در شهر می‌رفت والی وقت برای جلوگیری از حوادث، قطعه زمین پشت ابنیه سلطنتی که بالای میدان حالیه بود و یکی از قلاع شهر در آنجا و محل و ساختمان و ابنیه‌های شیخ‌الاسلام بود خریداری و برای سکونت سید علی بنای مجللی احداث می‌کند و خواسته‌های اهالی محلات لاهیجان را خاتمه می‌دهد. توضیح اینکه هوای لاهیجان با هوای شهری که سید محمد در یمن سکونت داشت موافق بود. پس از ورود سید علی پيله فقیه معروف دختر سید علی یمنی را برای فرزند خود شیخ عبدالوهاب که جد قطب‌الدین محمد باشد تزویج می‌کند. از دختر سید علی زوجه شیخ عبدالوهاب فرزندی به دنیا آمد موسوم به شیخ علی، که این شیخ علی پدر قطب‌الدین محمد است. ملاحظه فرمایید که [حیات] قطب‌الدین با سید محمد یمنی مدت چهل سال فاصله بود. فاطمه موصوف پس از چهار سال ازدواج وفات می‌نماید. شیخ عبدالوهاب با دختر یکی از اعظام بزرگ لاهیجان به نام شیخ اسماعیل لاهیجانی تزویج می‌نماید. شیخ اسماعیل در عصر خود یگانه فرد شریف گیلان شرقی بوده او از دختر شیخ اسماعیل صاحب چهار فرزند ذکور به نام شیخ علی، پدر قطب‌الدین محمد و شیخ جلال و شیخ عمادالدین و غیره می‌شود.

در اینجا برای مزید اطلاع بیشتر مقام شیخ‌الاسلامی در کشورهای مسلمان در شرق و غرب و آفریقا و مراکش و تونس حتی از دوره سلطنت خوارزمشاهی دارای مشاغل زیر بوده‌اند:

نظارت در امور مدارس، مساجد، اوقاف، امر به معروف و نهی از منکر، نظارت ارزاق عمومی از لحاظ کمیت و کیفیت، نظارت در سکه‌های رایج کشور، طلاب مدارس و مجامع علمی با نظارت شیخ‌الاسلام وقت بوده است به همین لحاظ عنوان شیخ‌الاسلامی در آن خاندان از زمان پيله فقیه و بعداً افراد این خاندان که این مقام [را] ارثاً دارا بودند از دولت وقت احکامی به عنوان مقام شیخ‌الاسلامی صادر می‌شد. قطب‌الدین محمد فرزند بارز این خاندان گاهی به امر دولت وقت برای نظارت امور به مراکز شهرهای

۱. در اصل: نمود

۲. در متن: است

بزرگ ایران اعزام می‌شد. تحصیلات شیخ قطب‌الدین محمد در اصفهان بوده و در محاضر دروس میرداماد، شیخ بهائی، فیض کاشانی و سایر علمای بزرگ را هم در فلسفه و هم در مشرب عرفان تحصیل نمود چنانچه تألیف بزرگ وی محبوب‌القلوب در مقام و تفسیر بزرگ شریف لاهیجی در مشرب اصول علمی و اسلامی و عرفانی مؤید مطلب است.

حوادثی که در گیلان رخ داد و در روحیه مرحوم مولانا عمیق اثر گذاشت آتش سوزی [بزرگی] بود که در سال ۱۰۵۶ هجری [به وقوع پیوست] که در آن حریق قسمت کمی از شهر بزرگ و تاریخی لاهیجان که تنها شهر معروف گیلان بود از طعمه حریق باقیمانده و تمام زندگی و خانه‌های متعدد شیخ‌الاسلام که در اطراف تکیه معروف شیخ‌الاسلام بود به انضمام کتب زیادی از خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی [از بین رفت. بنا به] شرحی که خود در محبوب‌القلوب آورده بالغ بر ۶۰۰ جلد از کتب مربوط و مخطوط [به] اجداد و پدران و برادران وی طعمه حریق گردید و خود در محبوب‌القلوب می‌فرماید از این آتش سوزی برای وی سرمایه حقیقی و متاع گرانبهای واقعی جز توجه به خداوند و ائمه عصمت و طهارت چیز دیگری باقی نماند و در محبوب‌القلوب [راجع به] شرح حال جالینوس فیلسوف می‌گوید برای جالینوس چنین اتفاقی افتاد که تمام کتب و تألیفات علمی و فلسفه وی از بین رفت. معلوم می‌شود شیخ در این اوقات که قدرت تألیف و تنقیح حواشی کتب دانشمندان بزرگ و اجتهادات را داشته بعد از فراغ از تحصیل استنباط می‌شود که حدود سی‌الی سی و پنج سال از عمرش گذشته زیرا تولد وی در هیچ سندی و کتبی دیده نشده است. از جمله شیخ از وقوع زلزله معروف گیلان یاد می‌کند. در این موقع که در سال ۱۰۸۸ هجری که در اصفهان بوده می‌فرماید وقت نماز صبح زلزله هولناک و شدیدی در ظرف ۶ دقیقه در گیلان حادث و در لاهیجان اکثر عمارات و ابنیه و مساجد و مدارس و پل‌ها و حتی مناره‌های مسجد جامع که این محل قبل از اسلام آتشکده زردشتیان بوده و بعداً تبدیل به مسجد شد خراب و کلیه ابنیه خاندان خانواده شیخ‌الاسلام منهدم و خراب شد که قابل تعمیر نبود و خوشبختانه تلفات حادثه در لاهیجان بیش از ۶۸ نفر مرد و زن نبود که آن هم در حمام‌ها [و] دیگر کسی تلف نشد و اگر اواخر شب چنین حادثه [ای] حادث می‌شد و مردم در خواب بودند کسی زنده نمی‌ماند. می‌فرماید مدتی وقوع زلزله را در اصفهان اطلاع داشتم و پریشان خاطر از خاندان خود و فرزندان و اقربا بودم تا اینکه شش روز قبل [در] نامه [ای] فرزندم شیخ ابوسعید جریان زلزله و خرابی ابنیه و عمارات را داد و حتی از خاندان ما [کسی] صدمه ندید؛ سایرالناس هم سلامت بودند.

و اما مدت زندگانی و عمر مولانا را احدی در کتب یا شرح تألیفات وی ننوشته‌اند معلوم نمی‌شود مدت عمر وی در چه زمانی پایان یافته مؤلفین راجع به فوت وی در لاهیجان یا جای دیگر نگارش نکرده [اند] که توضیح آن ذیلاً به عرض می‌رساند.

اما اینکه مرحوم قطب‌الدین در موقع وفات لاهیجان بوده شرح ذیل را می‌آورم:

« در سال ۱۳۱۴ [ه. ش.] روزی در بازار لاهیجان می‌رفتم شخص دلالی به نام حسین نام چند جلد کتاب کهنه و مندرسی ارائه داد که خریداری کنم. کتب مزبور در حدود ده جلد بود بعضی کامل و بعضی ناقص. دو جلد کتاب خطی و جنگ مانند که یکی تألیف آن ۱۹۶ سال قبل است نزد من موجود و نویسنده

آن شخصی به نام میرزا ابراهیم از علمای بلاد شهر لاهیجان که ترجمه صحیفه سجادیه به فارسی بود. وقوع وبای خطرناک مهلک موحشی را می‌نویسد و می‌گوید این وبا چنان کشتار فجیعی در گیلان نموده که قدرت دفن مردگان امکان نداشته و اجساد مرده متعفن و در کوچه و بازار و خانه‌ها پوسیده و متلاشی شده و کسی نبود آنها را دفن نماید و حتی نویسنده ۶۲ نفر از خاندان خود را از دست داده و تنها خود نجات یافته آن هم فرار به کوه‌ها و بیلاقات بوده و می‌گوید اینکه برای دفع اندوه و مصیبت خود ترجمه صحیفه سجادیه مبادرت و موسوم به تحفه / لاکبریّه نموده تقدیم حاجی علی اکبرخان [عموی میرزا کاظم پدر حاجی محمدعلی خان] امین دیوان [که] جد اعلا می‌باشد موجود است. جلد دیگر جنگ ماندی است که اشعار و رباعیات و غزل و قصیده‌های زیادی از شعرای لاهیجان و مازندران و کوچصفهان و فومنات و اشعار شعرای بزرگ که صاحب دیوان می‌باشند من جمله رباعیات و اشعار از خود مرحوم شیخ الاسلام و رباعیات زیادی منسوب به خان احمد کارکیا والی لاهیجان جمع‌آوری کرده نویسنده این جنگ شخصی به نام ملا برخوردار که گاهی خود را عاقد عقود و مباحثات شرعی و گاهی احکام عوامل حکام و سلاطین زمان را متصدی بوده و در صفحات این جنگ وفات مرحوم قطب‌الدین لاهیجی اشکوری را نوشته زاید بر ۶۰ بیت رباعی آن مرحوم [را] نوشته می‌گوید شیخ بزرگ ما شیخ الاسلام قطب‌الدین محمد در لاهیجان وفات نموده و در روز وفات وی در لاهیجان محشری به پا بوده خرد و کلان نالان و گریان بودند و مدتی لاهیجان عزاخانه بود هر دو جلد جنگ را عده‌ای از اهالی شهر در منزل دیده‌اند با کمال تأسف مرحوم علی‌اصغر شمس محمدی با تبانی [افراد] داخلی خود این دو جلد جنگ کتاب را به انضمام چندین کتاب دیگرم را از کتابخانه کوچکم خارج می‌کند و من مدت‌ها تعقیب آن را داشتم تا اینکه اطلاع حاصل کردم محمدحسین خجسته^۱ کارمند دارایی وقت که با مرحوم شمس محمدی همکاری^۲ کرده مشارالیه درصدد جمع‌آوری کتاب برآمده است. کتب زیادی خریداری حتی ایامی که وضع مزاجی وی بهم خورده در آن حال هم در خانه‌ها در تفحص کتاب بود. جنگ مزبور را از مرحوم شمس محمدی به مبلغ مهمی در آن تاریخ خریداری مبلغی را داده و بقیه را نمی‌دهد و مرحوم شمس محمدی قدرت مطالبه را نداشت جنگ مزبور را در خانه خجسته خود دیدم و گفتم این جنگ مال من است و از منزل من بیرون بردند و به هر قیمتی به من بفروشد مشارالیه حاضر نشد و اکنون قطع یقین دارم که جنگ مزبور در خاندان مرحوم خجسته باشد. اینجانب مکرر به^۳ مرحوم امیرالملک^۴ و فرزندش [منوچهر] جهانسوز^۵ سنوات گذشته داستان را گفته [و آنها]

۱. وی داماد امیرالملک بود و بازماندگانش امروز با شهرت خجسته شناخته می‌شوند.

۲. در اصل: همکاری

۳. در اصل: از

۴. در متن: امین‌الملک. حاجی میرزا قاسم خان امیرالملک پسر میرزا حسن خان سرتیپ و نوهی حاجی میرزا محمدعلی خان امین دیوان بود و از رجال روشنفکر عصر خود به شمار می‌رفت.

۵. منوچهر امیرجهانسوزشاهی (۱۳۰۱ - ۱۳۸۵ هـ. ش) تنها پسر امیرالملک و از شخصیت‌های نجیب و محبوب لاهیجان بود.

وعده دادند که مجدداً به من بفروشند. عاقبت گفتند چنین چیزی در کتب وی ندیدیم. جنگ مزبور در ید آنها است و تاریخ وفات شیخ قطب‌الدین محمد تحقیقاً در لاهیجان فوت و در تکیه خود مدفون بوده است. تذکره‌نویسان مانند صاحب ذریعه و خیابانی و غیره به طور اختصار در تألیفات خود نوشته‌اند که مولانا تا این تاریخ حیات داشته است و خوشبختانه خود مؤلف در تألیف و تفسیر بزرگ به نام تفسیر شریف لاهیجی تاریخ آن را ۱۰۸۶ هجری تصحیح کرده و مسلماً در آن ایام حیات داشته و دعاگو را عقیده آن است که مولانا در سنوات ۱۰۹۴ یا ۱۰۹۷ فوت کرده باشد. جد اعلای شیخ قطب‌الدین محمد موسوم به پيله فقيه که در عصر خود از علمای بزرگ منطقه گیلان شرقی بوده و از لقب کلمه پيله فقيه خود مؤید شخصیت علمی وی است زیرا پيله فقيه به اصطلاح محلی یعنی فقيه بزرگ.

قسمتی از ریشه‌خاندان صفاری

امیر عبدالعزیز

ملک محمود سیستانی

ملک علی ملک محمد

حاج میرزا

حاج حسن

حاج مهدی

حاج صادق

حاج ابوالقاسم

میرزا کاظم^۱

میرزا محمدعلی خان امین دیوان، در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه طبق فرمان به لقب خانی و دریافت یک قبضه شمشیر و کمر بند مرصع نائل آمده است.^۲

میرزا محمدحسین خان منظم السلطنه^۳ پژوهشگاه مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کاظم صفاری

پرویز صفاری

خسرو، رضا و فرهاد صفاری

طبق [مندرجات] سفرنامه حاج میرزا حسین فراهانی، محقق مشهور که از طرف انتشارات مرکز تحقیق و مطالعه تهران و فرهنگ ایران و خاورمیانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران چاپ و منتشر شده است. حکومت

۱. حاکم لاهیجان متوفی ۱۲۵۶ هـ. ق.

۲. متوفی ۱۳۱۰ هـ. ق.

۳. حاکم لاهیجان تا قبل از انقلاب مشروطه، متوفی ۱۳۲۴ هـ. ق.



میرزا یحیی نفر وسط با جمعی از دوستان

لاهیجان از زمان حاج مهدی نسل بعد نسل که در اینجا نام برده شده در این خانواده باقی بوده است. امیر عبدالعزیز والی طبرستان بود که بر اثر طغیان عشایر امکان توقف در محل نیافت و با تمام دارایی و کسانی که همراه داشت از آنجا فرار کرده به گیلان آمد و در لاهیجان که در آن زمان مرکز و پایتخت گیلان بود موطن نمود و در جنوب شرقی لاهیجان محلی را انتخاب و به زراعت و احداث باغ مرکبات مشغول شد و نام آنجا را به مناسبت علاقه ذاتی به مسقط‌الرأس خود، سیستان گذاشت که اکنون هم به همین نام و به صورت دهکده‌ای زیبا و آباد در لاهیجان موجود است.

وجود امیر سیستانی باعث شد که عده‌ای از ساکنین سیستان و زابل چه بر اثر دعوت او و چه خود رأساً به لاهیجان آمدند و در دو نقطه (سیستان و سیاه‌کش) در امتداد یک رشته کوه موطن یافتند. این عده بیشتر به دامداری توجه داشته و گذرانشان با تهیه شیر و ماست و سایر مواد لبنی و ذغال چوب که برای فروش به شهر می‌آوردند صورت می‌گرفت. ساکنین این نقاط از حیث زندگی و خُلقیات نسبت به اهالی لاهیجان متمایز بودند. برنج که قوت مردم گیلان است کمتر مصرف و غذای مرسوم آنها نان (مخصوصاً نوع لواش) و آبگوشت که در گیلان سابقاً به ندرت ممکن بود دیده شود صرف می‌کردند. نانی هم به صورت کیک ولی گرد و سفت با شیر تهیه می‌کردند به نام کلان که بسیار لذیذ بود. ممکن نبود در شهر بین اهالی بی‌توجه کنند و اگر حاجت هر قدر هم شدید بود به محل خود رفته و صبح زود برای تعقیب حاجتشان به شهر می‌آمدند. مردمی یک دنده و راستگو بودند و اهالی شهر هم به خلق و خوی آنان عادت داشتند. مثلاً بار ذغال و اجناسی که برای فروش به شهر می‌آوردند حتماً همان قیمتی بود که با رعایت عدالت تعیین می‌کردند و چانه زدن با آنها چون نتیجه نداشت مردم هم رعایت می‌کردند. اسامی آنها نیز با اسامی گیلکان تفاوت داشت مثل جمشید، نوروز، جمعه، بازک و از این قبیل.

موقع غذا خوردن هر یک چهارپایه کوتاه و مستطیل‌الشکل داشتند که روی آن می‌نشستند و هر یک کاسه و قاشقی چوبین برای غذا خوری با خود داشتند. در سال هزار و دویست و نود و دو شمسی که خود

ناظر بودم چند نفر از آنان را برای تراشیدن محوطه‌ای از جنگل کنار شهر به لاهیجان آوردیم و به همین طریق که اظهار شد موقع صرف ناهار همه روی چهارپایه چوبی نشستند و با رد کردن غذای متنوع شهری که به آنها تکلیف شده بود، به خوردن غذایی که با خود داشتند مشغول شدند. فقط یک نفر از آنها که جوانی هفده هیجده ساله بود سر به تنه درختی گذارده و بسیار غمگین می‌نمود؛ از وضع حالش جو یا شدیم، ابتدا همه ساکت مانده و جوابی نگفتند و بعد با اصرار و به ملاحظه رعایت احترام پرسش کننده معماری از آنها به کناری آمد و اظهار داشت پیش ما این طور گفته می‌شود شخصی که قاشقش را گم می‌کند اولاد حلال نیست و حرامزاده است.

از سلطنت رضاشاه کبیر به بعد که خدمت سربازی وظیفه مقرر شد و تشویق به سوادآموزی و بالنتیجه تداخل به زندگی شهری از یک طرف و ایجاد راه اتومبیل رو که در نتیجه احداث باغات چایی که از طرف مردم شهری تا مسکن این طایفه که در کمرکش کوه است صورت گرفته و تردد زیاد دارد در تماس بالاجبار با مردم شهری خلق و خوی ساکنین آن نقاط نیز تا حد زیادی تغییر یافته و تقریباً به صورت عمومی درآمده است. تبار خانواده صفاری لاهیجان را مرحوم حاج میرزا حسن مجتهد^۱ جد جلیل دکتر محمدعلی مجتهدی استاد محترم دانشگاه و مدیر دبیرستان البرز که از روحانیون به نام بوده در حاشیه کتاب صحیفه سجادیه که در خانواده گرامی مجتهدی موجود است از خلف ابن احمد نبیره عمرولیت صفاری مرقوم داشته و چند پشت آنان را که در لاهیجان متوطن بوده‌اند نام برده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. از روحانیون برجسته گیلان در عصر ناصری، متوفی ۱۳۱۹ هـ. ق.